149523 ـ تفاوت کارهای تشریعی پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و آنچه از روی عادت انجام می‌دهند

سوال

آیا می‌توان میان سنت پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و آنچه را از روی دوست داشتن و بد دانستن شخصی انجام می‌دهد تفاوت قائل شد؟ چون ایشان در وهله‌ی اول یک انسان بوده‌اند. یا آنکه هر دوی این‌ها یک چیز و در یک درجه قرار دارند؟ اگر تفاوتی میان این دو هست چطور می‌توان آن‌ها را از یکدیگر تشخیص داد؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اصل در سخنان پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ این است که گفته‌های ایشان از روی تشریع است، زیرا وی از سوی پروردگارش مسئولیت تبلیغ و هدایت مردم و بیان [دین] را داشته است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ [نحل: ۴۴]

(و ذکر (قرآن) را به سوی تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی)

و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ [مائده: ۶۷]

(ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده را ابلاغ کن، و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای).

دلیل دیگری که نشان می‌دهد سخنان ایشان در اصل برای تشریع است، روایتی است که ابوداود (۳۶۴۶) از عبدالله بن عمرو ـ رضی الله عنهما ـ نقل کرده که گفت: من هر چه را از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ می‌شنیدم به هدف حفظ کردن می‌نوشتم، پس قریشیان مرا از این کار نهی کردند و گفتند: آیا هر چیزی را که می‌شنوی می‌نویسی در حالی که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ یک انسان است و در هنگام خشم و خشنودی سخن می‌گوید؟ بنابراین دست از نوشتن کشیدم و سپس این را برای پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بازگو کردم. ایشان با انگشت به دهانشان اشاره کردند و فرمودند: بنویس؛ قسم به آنکه جانم به دست اوست، از این جز حق بیرون نمی‌آید.

اما ممکن است که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ سخنی را به زبان آورند که هدف تشریعی نداشته باشد، که این خلاف اصل

است و باید دلیلی بر آن وجود داشته باشد تا بدانیم سخن خاصی از ایشان به هدف تشریع نیست، چنانکه در قضیه‌ی مشهور بارورسازی نخل‌ها رخ داد. این روایت را مسلم (۲۳۶۱) از طلحه ـ رضی الله عنه ـ نقل کرده که می‌گوید: همراه با رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ از کنار گروهی گذشتیم که بر بالای نخل‌ها بودند. ایشان فرمود: این‌ها چه می‌کنند؟ گفتند: دارند نخل‌ها را تلقیح می‌کنند، [ثمر] نر را در ماهده قرار می‌دهند تا بارور شود. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: گمان نمی‌کنم این کار فایده‌ای داشته باشد. راوی می‌گوید: این را به آنان گفتند، پس دست از این کار کشیدند. این را به پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ گفتند؛ ایشان فرمود: اگر این کار برایشان فایده‌ای دارد انجامش دهند، چرا که من صرفا گمانی بردم، پس مرا برای گمانم مواخذه نکنید اما اگر از خداوند چیزی به شما گفتم آن را از من بگیرید چرا که من هرگز بر الله عزوجل دروغ نمی‌گویم.

همچنین مسلم (۲۳۶۳) از انس ـ رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ از کنار عده‌ای گذشت که نخل‌ها را بارور می‌کنند، پس فرمود: اگر چنین نکنید هم خوب [میوه] می‌دهد راوی می‌گوید: پس خرمای آن سال خراب شد. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ از نزد آنان گذشت [و وقتی چنین دید] فرمود: نخل شما چه شده است؟ گفتند: شما چنین گفتید. فرمود: شما به امر دنیای خود آگاه‌ترید.

اینجا پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بیان نمودند که این را از روی گمان گفته‌اند، بنابراین سخن ایشان در این مورد از دایره‌ی تشریع خارج می‌شود.

اما کارهای پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ امکان دارد از روی تشریع باشد و امکان دارد از روی عادت و خلق و خوی ایشان باشد که اقتضای انسان بودن ایشان است، همانند خوردن و نوشیدن و نشست و برخاست، و ممکن است خاص پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ باشد. بنابراین کارهای ایشان بر سه نوع است:

نوع اول: کارهایی که از روی عادت و خلق و خوی طبیعی‌شان انجام می‌دادند مانند چگونگی نشست و برخاست و خوردن و نوشیدن، که انجام این نوع از کارهای پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ توسط امت ایشان مباح است زیرا از روی تشریع و تعبد نبوده و بنابراین آن را طبیعی و رفتاری می‌دانیم و و از روی خلق و خوی ایشان می‌دانیم، اما اگر کسی از آن تقلید کند کارش اشکالی ندارد و اگر آن را انجام ندهد و قصد تحقیر و تکبر نداشته باشد اشکالی ندارد.

نوع دوم: کارهایی که بر اساس دلیل ثابت شده که مخصوص ایشان بوده است، مانند جمع میان نُه زن. پیروی از ایشان در این موارد حرام است.

نوع سوم: کارهای بیانی، یعنی کارهایی که ایشان ـ صلی الله علیه وسلم ـ برای بیان و تشریع انجام می‌دادند، همانند اعمال نماز و حج. حکمِ این دسته تابع مساله‌ای است که قرار است بیان شود؛ اگر آن چیزی واجب باشد، عملی که برای بیان آن انجام شده نیز واجب است و اگر مستحب باشد، آن عمل نیز مستحب خواهد بود.

اینجا نوع چهارمی نیز موجود است، یعنی چیزی که هم می‌تواند از روی عادت باشد و هم از روی تشریع. ضابطه‌اش چنین است که هم مقتضای طبیعت بشری باشد و در عین حال به نوعی به جانب عبادی نیز وابسته باشد، مثلا در حین انجام عبادت رخ دهد و یا به ابزار و وسیله‌ی عبادت متعلق باشد؛ مثلا مرکَبی که با آن به حج می‌رفت یا ورود به مکه از ناحیه‌ی کداء که علما درباره‌ی مباح یا مستحب بودن آن اختلاف دارند.

از مثال‌های تبعیت از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ در عادات ایشان، کاری است که ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ انجام می‌داد و [مانند پیامبر صلی الله علیه وسلم] نعلین سبتی (نوعی دمپایی چرمی) می‌پوشید و [ریش خود با ورس که نوعی گیاه است] زرد می‌کرد؛ از وی سبب آن را پرسیدند، وی گفت: اما نعلین سبتی [برای این می‌پوشیم که] دیدم پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نعلینی می‌پوشید که مو نداشت (چرم بود) و با آن وضو می‌گرفت، و من نیز دوست دارم آن را به پا کنم. اما زرد کردن [ریشم] برای این است که دیدم رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ با آن [محاسن خود را] رنگ می‌کرد و من نیز دوست دارم با آن [ریشم را] رنگ کنم» به روایت بخاری (۱/ ۲۶۷ به شماره‌ی ۱۶۶).

از شافعی ـ رحمه الله ـ نیز نقل شده که به یکی از یارانش گفت: به من آب بده... سپس ایستاده آب نوشید، زیرا پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نیز ایستاده آب نوشیده است.

از امام احمد ـ رحمه الله ـ نقل شده که گفت: حدیثی به من نرسیده مگر اینکه به آن عمل کرده‌ام تا جایی که همانند پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به کسی که وی را حجامت کرده بود دیناری داد. (معالم أصول الفقه عند أهل السنة والجماعة، اثر دکتر محمد حسین الجیزانی/ ۱۲۸).

مثال نوع چهارم (یعنی آنچه احتمال دارد از روی عادت یا تشریع باشد)، منزل گرفتن پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ در محصّب است (محصب نام جایی میان مکه و منی است که به مِنیٰ نزدیک‌تر است و به آن ابطح گویند). صحابه در این باره اختلاف کرده‌اند که آیا از روی تشریع است یا نه. عبدالله بن عمر ـ رضی الله عنهما ـ این را سنت می‌دانست ولی عبدالله بن عباس ـ رضی الله عنهما ـ می‌گفت: نزول در محصب چیزی نیست، بلکه فقط منزلگاهی است که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ در آن توقف کرده است. ام المومنین عائشه ـ رضی الله عنها ـ با قول ابن عباس موافق بود و می‌گفت: توقف در ابطح سنت نیست؛ بلکه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ در آنجا منزل می‌گرفت زیرا به هنگام خروج، برای بازگشت وی [به مدینه] آسان‌تر بود.

نگا: صحیح بخاری (۱۷۶۵) (۱۷۶۶)، صحیح مسلم (۱۳۱۰).

بنابراین مشخص می‌شود در مورد غذاها و نوشیدنی‌ها و لباس‌ها و دیگر چیزهایی که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ دوست می‌داشت، اصل این است که این‌ها جزو عاداتی هستند که ایشان به مقتضای انسان بودنشان انجام می‌دادند نه به قصد تشریع، مانند اینکه کدو را دوست داشتند و ضب (نوعی سوسمار) را دوست نداشتند، و عمامه و ردا و ازار و پیراهن

می‌پوشیدند و قصد تشریع در آن نیست، مگر آنکه به آن امر ترغیب نماید، همانند بسم الله گفتن به هنگام غذا یا فوت نکردن در ظرف و خوردن با دست راست و نخوردن از وسط ظرف و نهی از پایین آمدن لباس به زیر قوزک که در این موارد آشکار است منظورشان تشریع بوده است و در این حالت حکم آن به حسب ادله‌ی وارده وجوب یا استحباب یا تحریم یا کراهت است.

والله اعلم.